

## آیا تلفظ مصوت‌های زبان فارسی در دوران معاصر تغییر کرده است؟

### چکیده

مبنای وزن عروضی شعر رسمی فارسی تمایز هجاهای کوتاه و بلند است. تعداد و ترتیب هجاهای کوتاه و بلند در همه مصراع‌های یک شعر باید یکسان باشد. کوتاهی و بلندی هجاها خود ناشی از کوتاهی و بلندی مصوت‌هاست. مصوت‌های بلند سه تا هستند: «ا» (â)، «و» (u) و «ی» (i) و مصوت‌های کوتاه نیز سه تا هستند: «ا» (a)، «ئ» (o) و «ه» (e). امتداد هر مصوت بلند قاعداً باید دو برابر قرینه کوتاه آن باشد اما در زبان محاوره امروز مصوت بلند می‌تواند کوتاه تلفظ شود و مصوت کوتاه بلند تلفظ شود بدون اینکه هر مصوت با قرینه خود اشتباه شود، چرا که امروز مصوت‌ها علاوه بر تفاوت امتداد از لحاظ واجگاه نیز با هم متفاوتند. در نتیجه امروز وزن عروضی رسمی با زبان فارسی ناسازگار و بیگانه به نظر می‌رسد و این سؤال مطرح است که آیا این ناسازگاری از آغاز شعر عروضی رسمی فارسی وجود داشته است یا بعدها در اثر تحولات دستگاه صوتی زبان فارسی به وجود آمده است؟ بعضی از محققین به شق دوم معتقدند و نتایج مهم و وسیعی از این باور خود به دست می‌آورند که همه نادرست به نظر می‌رسد. ما در اینجا این مسئله را به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار داده‌ایم و دلایلی بر نادرستی نظر این محققین ارائه کرده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** مصوت‌های زبان فارسی، وزن عروضی فارسی، وزن شعر عامیانه فارسی، وزن هجایی، منشأ وزن

شعر فارسی، زبان پهلوی

### ۱- مقدمه:

مطابق قواعد عروض سنتی که یک هزار و اندی سال شعر کلاسیک فارسی بر مبنای آن سروده شده است، مصوت‌های زبان فارسی به دو دسته بلند و کوتاه تقسیم می‌شوند. مصوت‌های بلند سه تا هستند: â، u و ا که با سه حرف الف، واو و یاء نوشته می‌شوند و مصوت‌های کوتاه نیز سه تا هستند: a، e و o که با حرکات َ، ِ و ُ نشان داده می‌شوند. طول هر کدام از مصوت‌های بلند دو برابر قرینه کوتاه آن است. این قاعده یکی از مبانی عروض سنتی است و دستگاه مصوت‌های هر زبانی برخلاف این باشد، در آن زبان نمی‌توان بر مبنای این عروض شعر سرود. چون این دستگاه مصوت‌ها باعث می‌شود که هجاهای زبان به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم شوند و مبنای عروض سنتی بر این است که تعداد و ترتیب هجاهای کوتاه و بلند در دو مصراع شعر با هم یکی باشند. و برقرار شدن همین ترتیب بین هجاهای بلند و کوتاه است که ایجاد وزن می‌کند و باعث موزون شدن کلام می‌شود.

اما واقعیت این است که در زبان گفتار امروز فارسی این مصوت‌ها به گونه‌ای ادا می‌شوند که گاهی طول مصوت کوتاه با مصوت بلند برابر و حتی بیشتر از آن می‌شود ولی با وجود این باز هم این مصوت‌ها از هم متمایز هستند. یعنی بلند تلفظ شدن یک مصوت کوتاه باعث نمی‌شود که آن مصوت با مصوت بلند قرینه‌ی خود اشتباه شود و برعکس کوتاه تلفظ کردن یک مصوت بلند هم باعث نمی‌شود که آن مصوت با مصوت کوتاه قرینه‌ی خود اشتباه شود. بنابراین وجه تمایز مصوت‌های بلند و کوتاه از یکدیگر تنها در امتداد آنها نیست بلکه چیزی که باعث تمایز آنها از

یکدیگر می‌شود نحوه تولید و مخرج یا جایگاه تولید آنهاست که با یکدیگر متفاوت است (ثمره، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۰۳ و ۱۲۲-۱۲۳).

بنابراین یک فرد فارسی زبان امروز نمی‌تواند شعر عروضی سنتی را بطور طبیعی بخواند و وزن آن را درک کند بلکه باید بر اثر تمرین و ممارست آن را بیاموزد همچنانکه یک غیرفارسی زبان آن را می‌آموزد. (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۵۵)

این تفاوت در بین زبان فارسی معاصر با زبان فارسی شعر کلاسیک از کجا آمده است؟ نظر بیشتر محققینی که در زمان معاصر به تحقیق در عروض فارسی پرداخته‌اند، این است که کیفیت مصوت‌های زبان فارسی از آغاز به گونه‌ای بوده است که در عروض شعر کلاسیک فارسی آمده است و در واقع کیفیت مصوت‌های زبان فارسی از آغاز مانند کیفیت مصوت‌های زبان عربی بوده است، یعنی تمایز مصوت‌های کوتاه و بلند تنها به امتداد آنها بوده است و جایگاه و نحوه تولید هر مصوت با قرینه آن یکی بوده است. به همین دلیل وزن شعر کلاسیک فارسی در مبانی خود با عروض شعر عربی یکسان بوده است و شباهت عروض عربی با عروض سنتی فارسی به همین دلیل است. اما بعد، در قرون اخیر کیفیت مصوت‌های زبان فارسی دچار تحوّل شده و امتداد یا کمیّت مصوت‌ها نقش ممیز خود را از دست داده و تقابل مصوت‌های کوتاه و بلند بر اساس مختصات تولیدی دیگر آنها قرار گرفته است. چنانکه ابوالحسن نجفی می‌گوید: «اما در چند قرن اخیر وضع تغییر کرده و مخرج صوت مصوت‌های کوتاه از مصوت‌های بلند متمایز شده و به دنبال آن، امتداد مصوت‌ها اعتبار (relevancy یا pertinence) خود را از دست داده است. (همان: ۱۵۴)

حال ما می‌خواهیم در اینجا بعد از ذکر نظرات این محققان این مسئله را مورد بحث قرار بدهیم و آن را بشکافیم و درستی و نادرستی آن را بسنجیم.

#### ۱-۱- بیان مسئله:

آیا چنانکه بعضی‌ها گفته‌اند، کمیّت مصوت‌های زبان فارسی در دوران‌های اخیر دچار تحوّل و دگرگونی شده و تغییر کرده است یا تفاوتی که مابین زبان فارسی امروز و زبان شعر کلاسیک فارسی از این لحاظ وجود دارد، از آغاز هم وجود داشته است؟ آیا استدلال‌های محققینی که در پی اثبات این نظر (تحوّل کمیّت مصوت‌های فارسی در زمان‌های اخیر) برآمده‌اند، متقن و مستحکم و پذیرفتنی است؟ آیا شواهد کافی برای اثبات این نظر وجود دارد یا برعکس، شواهدی در رد آن می‌توان ارائه کرد؟

نگارنده معتقد است که ادعای این محققین هیچ مبنای علمی و تاریخی ندارد و شواهد فراوانی بر رد آن می‌توان ارائه کرد که در ذیل به آن می‌پردازیم.

#### ۱-۲- پیشینه پژوهش:

۱-۲-۱- پرویز ناتل خانلری: خانلری اولین کسی است که متوجه این قضیه شده و آن را مورد بحث قرار داده است. وی می‌نویسد: «درست آن است که تفاوت اصلی میان مصوت‌های ششگانه فارسی امروز همان اختلاف در زنگ است به دلیل آن که در محاوره عادی اختلاف امتداد غالباً از میان می‌رود و حتی گاهی ممکن است مصوت کوتاهی بر اثر تکیه کلام به اندازه مصوت بلند یا بیش از آن امتداد بیابد و در این حال باز تفاوت دو مصوت که موجب تفاوت در معنی دو کلمه می‌شود آشکار است. یعنی هر قدر مثلاً در کلمه باد مصوت آن را تند ادا کنیم شنونده این

کلمه را با بد اشتباه نمی‌کند. اما اکنون برای من میسر نیست که به یقین بگویم این اختلاف اساسی در زنگ از آغاز رواج زبان دری وجود داشته یا در زمان‌های اخیر ایجاد شده است و چون هیچ سند دقیق علمی در این باب موجود نیست شاید هرگز این مشکل حل نشود.» (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۲۶) [تأکید عبارت اخیر از ماست].

می‌بینیم که خانلری با احتیاط با مسئله برخورد می‌کند و زود نتیجه نمی‌گیرد که این کیفیت در مصوت‌های فارسی در اثر تحوّل این مصوت‌ها در زمان‌های اخیر به وجود آمده است بلکه این احتمال را رد نمی‌کند که ممکن است این کیفیت از آغاز رواج فارسی دری در مصوت‌های فارسی موجود بوده باشد. اما بعضی از محققینی که بعد از خانلری آمده‌اند، به دلایلی چسبیده‌اند به شقّ اوّل قضیه و بدون اینکه دلیل کافی برای اثبات آن داشته باشند، بر این نکته پافشاری کرده‌اند که تفاوت مصوت‌های فارسی در زبان فارسی معاصر و زبان شعر کلاسیک فارسی به این دلیل است که کمیّت و کیفیت این مصوت‌ها در زمان‌های اخیر دچار دگرگونی شده و تغییر کرده است.

ما در اینجا دلایلی ارائه خواهیم کرد که ثابت می‌کند، شقّ دوّم قضیه درست است و چنانکه خانلری احتمال داده است، کیفیتی که امروز در مصوت‌های زبان فارسی وجود دارد، از همان آغاز رواج فارسی دری در قرون اوّلیه اسلامی وجود داشته است و بنابراین هیچ تحوّل در زمان‌های اخیر در کمیّت مصوت‌های زبان فارسی صورت نگرفته است..

۱-۲-۲- علی اشرف صادقی: صادقی نوشته است: «مصوت‌های فارسی در دوره مورد بحث [یعنی قرون اوّلیه اسلامی و آغاز رواج فارسی دری] عبارت است از a, i, u, ā, ī, ē, o. سه مصوت کوتاه a, i, u از نظر مخرج مانند فتحه و کسره و ضمّه عربی بوده است ولی بعدها در نتیجه تحوّل، دو مصوت i و u به e و o بدل شده است. سه مصوت بلند ā, ī, ū از نظر مخرج با a, i, u تفاوتی نداشته است و تفاوت آنها فقط در امتدادشان بوده است. سه مصوت ā, ī, ū بعدها در نتیجه تحوّل، به â, î, û، یعنی مصوت‌های پایدار فارسی امروز، بدل شده است و این تحوّل به دلایل مختلف بعد از قرن نهم هجری صورت گرفته است. دو مصوت ē و o یعنی «ی» و «و» مجهول نیز بعدها به ey یا u و ow بدل شده است.

مصوت‌های فارسی به صورتی که ذکر شد، دقیقاً دنباله دستگاہ مصوت‌های پهلوی است... دلایل اینکه دستگاہ مصوت‌های فارسی دقیقاً مانند پهلوی بوده و جز در مورد دو مصوت ē و o با دستگاہ مصوت‌های عربی تفاوتی نداشته است، متعدد است:

دلیل اوّل اینکه فارسی اساساً دنباله پهلوی است و دستگاہ مصوت‌های آن نیز الزاماً باید دنباله دستگاہ مصوت‌های پهلوی باشد...

دلیل دوّم اینکه دانشمندانی مانند سیبویه و حمزه اصفهانی از میان مصوت‌های فارسی فقط ē و o را که در عربی نبوده شرح داده‌اند. اگر سایر مصوت‌های فارسی مانند ـ، ـ، ـ، چنانکه امروز تلفظ می‌شود، نیز با مصوت‌های عربی تفاوت داشت بی‌شک از نظر آنان دور نمی‌ماند.

دلیل سوم تحوّلات متعددی است که در کلمات فارسی روی داده و همه نشان دهنده آن است که مصوت‌های کوتاه با مصوت‌های بلند فقط از نظر کشش تفاوت داشته است... [در اینجا تبدیل «شهرستان» و «شان» را به «شارستان» و «شان» مثال می‌زند که گویا در اثر ضعیف شدن تلفظ «هـ» و «همزه»، فتحه ماقبل آنها ممدود و تبدیل به الف شده است و این را دلیل هم‌مخرج بودن فتحه و الف گرفته است].

دلیل چهارم وجود شعر عروضی در زبان فارسی است. زبان فارسی هنگامی که عروض عربی را پذیرفته مانند زبان عربی دارای مصوت‌های کوتاه و بلند بوده است. اگر تفاوت مصوت‌های فارسی در قرن سوم مانند مصوت‌های فارسی امروز در مخرج آنها بود و امتداد آنها جنبه فرعی داشت نمی‌توانست بار وزن عروضی را تحمل کند. [امروز که امتداد مصوت‌ها جنبه فرعی دارد، در ترانه‌ها هر جا که لازم باشد از این امتداد صرف نظر می‌شود و مصوت بلند کوتاه تلفظ می‌شود اما این گونه تخفیف هیچگاه در اشعار شعرای قدیم دیده نمی‌شود.] (صادقی، ۱۳۵۷: ۱۲۹-۱۳۱)

ما در اینجا قصد نداریم که همه دلایل ایشان را یکی یکی مورد بحث قرار دهیم و ابطال کنیم چون برای بحث خود به آن احتیاج نداریم اما از این هم نمی‌توانیم صرف نظر کنیم که یک نگاه گذرا به دلایل ایشان بیندازیم. در مورد دلیل اول باید گفت همین بحثی که خود ایشان در میانه آن هستند، این دلیل ایشان را باطل می‌کند. ایشان دارند ثابت می‌کنند که دستگاه مصوت‌های زبان فارسی دری بعد از قرن نهم دچار یک تحول اساسی شده و با آنچه قبل از آن بوده تفاوت کلی پیدا کرده است، پس چه دلیلی دارد که در جریان تبدیل و تحول زبان پهلوی به زبان فارسی دری چنین تحولی در دستگاه مصوت‌ها صورت نگرفته باشد. آیا تفاوت زبان فارسی دری امروز با فارسی دری قرن سوم و چهارم بیشتر از تفاوت زبان فارسی دری با زبان پهلوی است؟ این «الزام» از کجا آمده است که ایشان می‌گویند دستگاه مصوت‌های فارسی دری «الزاماً» باید مانند زبان پهلوی باشد؟ ثانیاً ما امروز هم در مملکت ایران زبان‌ها و گویش‌هایی داریم که دستگاه مصوت‌های آنها با فارسی معاصر کم و بیش متفاوت است در حالی که شکی نیست که این زبان‌ها و گویش‌ها هم دنباله‌ی زبان‌های میانه ایران مانند پارسی و پهلوی هستند یا دست کم از آنها تأثیر پذیرفته‌اند و هیچ هم معلوم نیست که دستگاه مصوت‌های پهلوی شبیه کدامیک از آنها بوده است. ثالثاً به فرض که بپذیریم دستگاه مصوت‌های فارسی قرون سوم و چهارم شبیه دستگاه مصوت‌های زبان پهلوی بوده است [و این چیزی است که بیشترین احتمال را دارد و من هم با آن موافقم]، چه سندی در دست داریم که ثابت کند امتداد مصوت در زبان پهلوی نقش ممیز داشته و از این لحاظ زبان پهلوی درست شبیه زبان عربی بوده است؟

در مورد دلیل دوم باید گفت که بسیار طبیعی است که محققان آن زمان به آسانی متوجه شده باشند که مصوت‌های یاء و واو مجهول در عربی معادل و قرینه‌ای ندارند ولی متوجه تفاوت مصوت‌های دیگر فارسی با مصوت‌های زبان عربی نشده باشند چون تفاوت مصوت‌های دیگر با مصوت‌های عربی به اندازه‌ای حساس و ظریف است که فقط به یاری پیشرفت‌هایی که امروز دانش آواشناسی و واجشناسی حاصل کرده است، می‌توان به آن پی برد.

اما دلیل چهارم مسئله بسیار مهمی است و چون محققان بعدی نیز به آن استناد کرده‌اند، ما بعد از اینکه نظرات ایشان را ذکر کردیم، آن را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱-۲-۳- تقی وحیدیان کامیار: وحیدیان در رد نظر کسانی که معتقد هستند وزن شعر در زبان پهلوی هجایی بوده و وزن عروضی در زبان فارسی مأخوذ از عروض عربی است، می‌گوید: «... انتخاب نوع وزن شعر یک زبان تفننی نیست بلکه وزن شعر هر زبان دقیقاً با ویژگی‌های آن زبان رابطه دارد [با استناد به گفته خانلری در وزن شعر]، تغییر وزن شعر یک زبان نیز فقط به دنبال تغییر ویژگی‌های وزنی آن زبان صورت می‌گیرد. و از آن جا که زبان‌شناسان و حتی این مستشرقان شک ندارند که کمیت مصوت‌های کوتاه و بلند و در نتیجه کمیت هجاهای کوتاه و بلند در زبان پهلوی ثابت بوده است، لذا وزن شعر پهلوی نمی‌توانسته جز کمی باشد. و اعتقاد به وزن هجایی یا ضربی بر اساس

استقراء بسیار ناقص بوده و کاملاً خطاست. ثانياً مصوّت‌های فارسی، بعد از اسلام، از نظر ثابت بودن کمیّت تا قرن نهم، همانند زبان پهلوی بوده است. [با استناد به همین مطالبی که در بالا از علی اشرف صادقی نقل کردیم.] به عبارت دیگر به فرض که وزن شعر پهلوی هجایی بوده باشد - که البته فرض غلطی است - چون ثابت بودن کمیّت مصوّت‌های پهلوی در فارسی، قرن‌ها عیناً ادامه داشته است، لذا از نظر علمی، امکان ندارد که وزن شعر فارسی بعد از اسلام با وزن شعر پهلوی متفاوت باشد.» (وحیدیان، ۱۳۷۰: ۲۲-۲۳)

اینکه «وزن شعر هر زبان دقیقاً با ویژگی‌های آن زبان رابطه دارد.» شکی نیست که درست است. خانلری قبلاً در این مورد نوشته است: «وزن شعر عبارت است از نظمی در اصوات گفتار و این نظم ممکن است به اعتبار یکی از آن خواص [چهارگانه صوت، یعنی امتداد، شدت، زیر و بمی یا طنین] یا تنها به اعتبار شماره واحدهای صوتی [یعنی هجاها] حاصل شود... در هر زبانی، یکی از این انواع وزن معمول است و اتخاذ هر نوع وزن از روی تفنّن نیست، بلکه با صفات و خصایص تلفظ زبان ارتباط دارد. در زبانی که امتداد هجاهای آن مشخص و ثابت نباشد وزن کمی نمی‌توان به کار برد. در زبان‌های باستانی هند و اروپایی، حروف مصوّت امتدادهای ثابت و مشخصی داشته که به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم می‌شده است. به این سبب مثلاً در زبان یونانی هجاهای کوتاه و بلند از یکدیگر ممتاز بوده و همین امر موجب شده است که وزن کمی در شعر آن زبان معمول شود.» (خانلری، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۸) و (وحیدیان، ۱۳۷۰: ۳۹)

می‌بینیم که وحیدیان به دنبال این عبارت خطابی که: «از آن جا که زبان‌شناسان و حتی این مستشرقان شک ندارند که...» چند نکته را آورده است، بدون اینکه برای اثبات هیچکدامشان دلیلی ارائه داده باشد و بدون اینکه حتی یک نفر از این «زبان‌شناسان» و «مستشرقان» مورد ادّعای خود را معرفی کرده باشد و یا منبعی برای گفته خود ذکر کرده باشد؛ بجز همان عبارات علی اشرف صادقی که باطل بودن آن آشکار است و ما باز هم در سطور آتی درباره آن سخن خواهیم گفت. ایشان بر مبنای این نکات ادّعایی خود و بعضی دلائل دیگر که جای بحثشان در اینجا نیست (خوانندگان برای اطلاع از نظریات او و ابطال آن می‌توانند به این منبع مراجعه کنند: پرهیزی، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۷۴)، نتیجه گرفته‌اند که مبنای وزن در شعر زبان پهلوی کمیّت هجاها بوده و جز آن نمی‌توانسته است باشد و بنابراین در شعر زبان فارسی دری هم که دنباله زبان پهلوی است، وزن شعر جز وزن کمی نمی‌توانسته است چیز دیگری باشد و بعد از اینجا نتیجه گرفته است که اولاً وزن عروضی در شعر فارسی دری دنباله وزن شعر عروضی پهلوی است و به هیچ وجه وزن شعر عروضی عربی در بوجود آمدن آن دخالت و تأثیری نداشته است و ثانياً دستگاه مصوّت‌های زبان پهلوی و زبان فارسی دری در قرون اولیه اسلامی عیناً مانند دستگاه مصوّت‌های زبان عربی بوده و اگر در فارسی امروز می‌بینیم چنین نیست، به علت تحولاتی است که به دلائل نامعلومی بعد از قرن نهم هجری در دستگاه صوتی زبان فارسی به وجود آمده است. ما بعد از ذکر نظر دیگر محققان در این مورد، به ابطال این نظریات خواهیم پرداخت.

۱-۲-۴- ابوالحسن نجفی: ایشان نوشته‌اند: «در وزن شعر هیچ نیست که نخست در زبان نبوده باشد. اگر خصوصیتی در زبان وجود نداشته باشد نمی‌توان آن را به کوشش وارد وزن شعر کرد.» (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۴۹)

«وزن شعر فارسی مبتنی بر کمیّت هجاهاست، یعنی تعداد کمیّت‌های کوتاه و بلند در دو مصراع یک بیت - و البته در همه مصراع‌های یک قطعه شعر - نه تنها باید متساوی باشد بلکه، علاوه بر آن، باید کمیّت کوتاه در برابر کمیّت

کوتاه و کمیّت بلند در برابر کمیّت بلند واقع شود تا فارسی زبان هنگام خواندن یا شنیدن شعر احساس وزن کند، چنان‌که اگر کمترین اختلالی در این تناسب کمی روی دهد، گوش حسّاس بلافاصله آن را درمی‌یابد.

بسیاری معتقدند که این خصوصیت به تقلید از وزن شعر عربی وارد شعر فارسی شده است. به زعم ایشان، شعر ایران پیش از اسلام هجایی (یعنی فقط مبتنی بر تساوی تعداد هجاها) بوده و کمیّت هجاها مدخلیتی در وزن شعر نداشته و فقط پس از آشنایی با شعر عربی بوده که این خصوصیت وارد شعر فارسی شده است.

این امر بسیار بعید می‌نماید (رجوع شود به تحقیقات مشروح و مستدل دکتر تقی وحیدیان کامیار، در کتاب بررسی منشأ وزن شعر فارسی)، زیرا چنان‌که گفتیم اگر خصوصیتی در خود زبان نباشد تقریباً محال است که بتوان آن را به کوشش وارد وزن شعر کرد. (همان، ۱۵۰-۱۵۱)

«کمیّت هجایی عمدتاً مبتنی بر کمیّت مصوّت‌هاست. زبان عربی دارای شش مصوّت است، سه کوتاه: a و u و i، و سه بلند: ā و ū و ī... خط عربی، چنان‌که می‌دانیم، فقط مصوّت‌های بلند را نشان می‌دهد و مصوّت‌ها کوتاه (که آنها را «حرکات» می‌نامند) تقریباً در خط منعکس نمی‌شود. تمایز میان هر دو مصوّت کوتاه و بلند فقط در امتداد (duration) آنهاست و نه در مخرج صوت (یا واجگاه) آنها...» (همان، ۱۵۱)

«در زبان فارسی نیز ظاهراً همین خصوصیت دیده می‌شود. زیرا در این زبان هم مانند عربی سه مصوّت کوتاه در مقابل سه مصوّت بلند قرار دارد، کوتاه: a و o و e، بلند: â و u و ī... با این حال تفاوت مسلمی میان مصوّت‌های فارسی و مصوّت‌های عربی هست و آن این است که تمایز میان هر جفت مصوّت عربی فقط در امتداد آنهاست و حال آنکه تمایز میان هر جفت مصوّت فارسی نه تنها در امتداد بلکه در مخرج صوت آنهاست...» (همان، ۱۵۲-۱۵۳)

«به احتمال قریب به یقین، چنان‌که دکتر علی‌اشرف صادقی در کتاب تکوین زبان فارسی نشان داده و محققان دیگری نیز آن را تأیید کرده‌اند، در قرون نخستین هجری و آغاز فارسی دری در این زبان عیناً مانند زبان عربی سه مصوّت کوتاه در برابر سه مصوّت بلند با مخرج یکسان قرار داشته است. (دو مصوّت بلند ē و o نیز بر مصوّت‌های فارسی افزوده می‌شده که خیلی زود از میان رفته و تبدیل به ā و u شده است؛ وجود این دو مصوّت تغییری در اساس بحث ما وارد نمی‌کند.)

اما در چند قرن اخیر وضع تغییر کرده و مخرج صوت مصوّت‌های کوتاه از مصوّت‌های بلند متمایز شده و به دنبال آن، امتداد مصوّت‌ها اعتبار (relevancy یا pertinence) خود را از دست داده است.» (همان، ۱۵۴)

«امروز وزن شعر فارسی به شیوه سنتی هم‌چنان مبتنی بر کمیّت هجاهاست و حال آنکه این کمیّت اگر هم در زبان کم و بیش محسوس باشد، دیگر نقش ممیّز ندارد. به بیان دیگر وزن کمی شعر دیگر طبیعی زبان فارسی نیست. از این روست که فارسی‌زبان برای درک وزن شعر نخست باید خصوصیت کمی هجاها را بیاموزد، هم‌چنان‌که گویی زبان بیگانه‌ای را می‌آموزد.» (همان، ۱۵۵)

## ۲- دلایل ردّ نظر این محققان: در زمان‌های اخیر هیچ تحوّلی در دستگاه مصوّت‌های زبان فارسی روی نداده

است بلکه دستگاه مصوّت‌های زبان فارسی در قرون اولیّه اسلامی و آغاز رواج فارسی دری عیناً مانند امروز بوده است. دلایل فراوانی برای اثبات این مدّعی و ردّ نظر کسانی که برخلاف این فکر می‌کنند، وجود دارد که از آن جمله است این دلایل:



۱-۲- رواج وزن هجایی در یک زبان تضادّی با تلفّظ کمیّ زبان ندارد: وزن شعر در زبان پهلوی و در زبان فارسی دری، پیش از رواج شعر عروضی عربی در ایران، هجایی بوده است. آنچه از متون پهلوی و اشعار و ضرب المثل‌ها و سخنان پراکنده دری در قرون اولیه اسلامی، به دست ما رسیده به نظر قاطبه محققین همین را نشان می‌دهد. کسانی که مخالف این هستند اینطور استدلال می‌کنند که چون در آغاز فارسی دری و در زبان پهلوی مصوّت‌ها و در نتیجه هجاهای زبان به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شده‌اند، وزن شعر در این زبان‌ها جز وزن کمیّ و عروضی نوع دیگری از وزن نمی‌توانسته است باشد.

درست است که در زبان پهلوی و زبان فارسی دری دوره آغازین کمیّت و امتداد در تلفّظ زبان نقش اساسی داشته است و مصوّت‌ها و در نتیجه هجاهای زبان به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شده‌اند. درست است که وزن شعر در هر زبانی برآمده از ویژگی‌هایی است که در تلفّظ آن زبان وجود دارد، یعنی اگر کمیّت و امتداد هجا در تلفّظ زبانی نقش اساسی داشته باشد وزن شعر در آن زبان کمیّ (Quantitative) و امتدادی (Prosodique) و عروضی خواهد بود و اگر تکیه (شدّت صوت) در تلفّظ یک زبان نقش داشته باشد وزن شعر در آن زبان ضربی (Tonique) خواهد بود و همچنین اگر زیر و بمی در تلفّظ یک زبان نقش داشته باشد وزن شعر در آن زبان آهنگی (de la hauteur) و اگر زنگ و طنین صوت در تلفّظ یک زبان نقش داشته باشد وزن شعر در آن زبان طینی (du timbre) خواهد بود. درست است که در هر زبانی فقط یکی از این ویژگی‌ها نقش اساسی دارد و در نتیجه در هر زبانی فقط یکی از این چهار نوع وزن ممکن است و به زور و از روی تفنّن نمی‌توان در یک زبان بر وزنی شعر ساخت که زمینه آن در تلفّظ آن زبان وجود ندارد. درست است که اگر یکی از این چهار نوع وزن در شعر یک زبان رایج باشد به آسانی به نوع دیگری تبدیل نمی‌شود مگر اینکه تلفّظ آن زبان در طی قرن‌ها دگرگون شود. (خانلری، ۱۳۷۳: ۲۵-۲۷) اما نوع پنجمی از وزن در شعر بعضی از زبان‌ها وجود دارد که مبتنی بر هیچکدام از این ویژگی‌های صوت نیست بلکه فقط مبتنی بر تعداد و شماره هجاهاست. بنابراین این نوع وزن (یعنی وزن هجایی یا وزن عددی) در هر زبانی با هر تلفّظی که دارد ممکن است. و بنا به ویژگی تلفّظ در آن زبان می‌تواند به آسانی به یک نوع دیگر از وزن تبدیل شود. بنابراین اینکه کمیّت و امتداد هجاها در زبان پهلوی و فارسی دری دوره آغازین نقش اساسی در تلفّظ این زبانها داشته است، هیچ منافاتی ندارد با اینکه وزن شعر در این زبان‌ها هجایی و عددی بوده باشد. و هیچ منافاتی هم ندارد با اینکه این زبانها بعداً وزن کمیّ و عروضی را پذیرفته باشند چرا که زمینه این نوع وزن از قبل در این زبانها وجود داشته است. و حتّی هیچ منافاتی هم ندارد با اینکه وزن هجایی و وزن عروضی در این زبانها در کنار هم و به موازات هم به حیات خود ادامه دهند.

۲-۲- لازمه وزن کمیّ این نیست که امتداد در مصوّت‌ها نقش ممیّز داشته باشد: علی‌اشرف صادقی و به تبع او تقی و حیدیان کامیار و ابوالحسن نجفی از این موضوع که در دوره آغازین زبان فارسی دری وزن عروضی در این زبان رواج یافته، نتیجه می‌گیرند که پس در این زبان وجه تمایز مصوّت‌های کوتاه و بلند امتداد آنها بوده، و واجگاه یا مخرج مصوّت‌های کوتاه و بلند قرینه یکدیگر، یکی بوده است و بنابراین دستگاه مصوّت‌های این زبانها برخلاف فارسی امروز عیناً مانند دستگاه مصوّت‌های زبان عربی بوده است. بدیهی است که این نتیجه هرگز از این موضوع به دست نمی‌آید. اینکه در این زبانها مصوّت‌ها به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شده‌اند و در نتیجه، دو نوع هجایی

کوتاه و بلند از یکدیگر متمایز بوده‌اند، و اینکه وزن کمی در این زبان‌ها ممکن یا موجود بوده، هیچ وقت دلیل نمی‌شود که واجگاه مصوت‌های کوتاه و بلند قرینه یکدیگر یکی بوده باشد بلکه ممکن بوده که مصوت‌های کوتاه و بلند قرینه یکدیگر نه تنها در امتداد، با هم متفاوت بوده باشند بلکه مخرج و واجگاه آنها هم مختلف بوده باشد، درست مانند فارسی امروز. یا به عبارت دیگر، لازمه وزن عروضی این نیست که امتداد در مصوت‌ها نقش ممیز داشته باشد بلکه کافی است که تفاوت امتداد موجود باشد ولو اینکه نقش فرعی داشته باشد.

اگر این نظر آنها درست بود، لازم می‌آمد که وقتی امتداد مصوت نقش ممیز خود را از دست داد و به تفاوتی فرعی و جانبی تبدیل شد، مانند آنچه در فارسی امروز اتفاق افتاده است، دیگر سرودن شعر عروضی در زبان ممکن نباشد در حالیکه می‌بینیم هنوز وزن عروضی در فارسی امروز همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

۲-۳- وزن شعر عامیانه فارسی دلیلی بر ابطال نظر این محققان است: وزن شعر عامیانه فارسی با اینکه کمی و عروضی است، با وزن عروضی شعر رسمی متفاوت است. در وزن شعر عامیانه با اینکه مانند وزن شعر رسمی، وزن در اثر تساوی تعداد هجاها و یکی بودن ترتیب هجاهای بلند و کوتاه در مصراع‌های شعر حاصل می‌شود، می‌توان بر خلاف وزن شعر رسمی، مصوت بلند را در هر جای مصراع کوتاه تلفظ کرد و برعکس، مصوت کوتاه را بلند ادا کرد. برای مثال به تقطیع بیت زیر توجه کنید:

دیشب که بارون اومد یارم لب بون اومد

این بیت بر وزن «مفاعیلن فعولن» تقطیع می‌شود، به این ترتیب: دی (م)، شَب (فا)، که (ع)، با (لن)، رو (ف)، نو (عو)، مد (لن). می‌بینیم که هجاهای «دی» و «رو» که هجای بلند هستند، به ترتیب در برابر «م» و «ف» قرار گرفته‌اند، یعنی کوتاه به حساب آمده‌اند. این چیزی است که در عروض رسمی هیچ وقت اتفاق نمی‌افتد و اصلاً ممکن نیست. علت این امر این است که «ی» در «دی» و «و» در «رو» که مصوت بلند هستند، کوتاه تلفظ شده‌اند، چرا؟ چون همانطور که گفتیم مصوت‌های بلند و کوتاه فارسی تفاوتشان تنها در امتدادشان نیست بلکه واجگاه و مخرج آنها نیز با هم متفاوت است. بنابراین، این مصوت‌های بلند می‌توانند کوتاه تلفظ بشوند بدون اینکه با مصوت کوتاه قرینه خود اشتباه شوند، یعنی بدون اینکه تبدیل به «ل» و «ا» بشوند و کلمه تغییر کند.

البته علی‌اشرف صادقی و وحیدیان کامیار هر دو به این نکته اذعان کرده‌اند و این را قبول دارند اما ایشان معتقدند که این پدیده فقط مربوط به بعد از قرن نهم هجری است و قبل از قرن نهم امکان نداشته است. در حالی که هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند وزن شعر عامیانه فارسی قبل از قرن نهم با وزن شعر عامیانه امروز متفاوت بوده باشد. ایشان ظاهراً این طور استدلال می‌کنند که اگر قبل از قرن نهم هجری این کیفیت در دستگاه مصوت‌های فارسی موجود بود، می‌بایست در وزن شعر رسمی منعکس شود ولی در وزن شعر رسمی طی قرون متمادی از آغاز تا امروز اثری از آن نیست. اما این که اگر این کیفیت بعد از قرن نهم در مصوت‌های فارسی به وجود آمده، چرا در وزن شعر رسمی تأثیر نگذاشته، ظاهراً معتقدند که چون وزن شعر رسمی از یک سنت چند صد ساله برخوردار بوده، طبق همان سنت پیش رفته است ولو این که با طبیعت زبان ناسازگار بوده باشد.

واقعیت امر این است که وزن عروضی به طور طبیعی در زبان فارسی همان وزن عروضی اشعار عامیانه است و این وزن از آغاز زبان فارسی دری در شعر این زبان پا گرفته است و در میان عامه مردم موجود بوده است ولی افراد



تحصیل کرده چون به زبان عربی درس می‌خوانده‌اند و تحت تأثیر شعر عروضی عربی بوده‌اند، اصرار داشته‌اند که بر طبق قواعد شعر عربی شعر بگویند. لذا این که وزن شعر رسمی فارسی با طبیعت زبان ناسازگار است و به قول ابوالحسن نجفی فارسی زبانان باید آن را مانند یک زبان خارجی در مدرسه بیاموزند و با تمرین و ممارست در آن مهارت پیدا کنند، چیزی نیست که خاص زمان ما باشد بلکه این امر از همان ابتدای رواج وزن عروضی در زبان فارسی متداول بوده است. و اتفاقاً این خود قوی‌ترین دلیل است برای اثبات اینکه وزن عروضی شعر فارسی از یک زبان دیگر (عربی) گرفته شده است.

یک دلیل بارز برای اثبات این مدعی این است که بعضی از ابیات پراکنده که از دوران آغازین شعر دری باقی مانده‌اند از لحاظ وزن به شعر عامیانه شباهت دارند و وزن آنها حالت بینابین وزن شعر عامیانه و وزن شعر رسمی را دارد. نمونه آن این شعر محمد بن مخلد از نخستین شعرای زبان فارسی در دوره صفاری است:

جز تو نژاد حوّا و آدم نکشت      شیر نهادی بدل و برمنشت  
فخر کند عمار روزی بزرگ      کو همانم من که یعقوب کشت

(وحیدیان کامیار، ۱۳۵۷: ۶۸، به نقل از تاریخ ادبیات صفا، جلد ۱، ص ۱۶۵)

وزن این دو بیت «مفتعلن مفتعلن فاعلن» است اما در مصراع‌های سوم و چهارم اختیار شاعری تسکین اعمال و «مفتعلن» دوم تبدیل به «مفعولن» شده است. اگر این شعر را تقطیع عروضی کنیم معلوم می‌شود که هجای «وا» در کلمه «حوّا» در مصراع اول و هجای «ما» در کلمه «همانم» در مصراع چهارم که هجای بلند هستند، معادل هجای کوتاه گرفته شده‌اند یعنی مصوّت‌های بلند آنها کوتاه تلفظ شده است. همچنین هجاهای «زاد» در کلمه «نژاد» در مصراع اول و «مار» در کلمه «عمار» در مصراع سوم هجای کشیده هستند و طبق قواعد عروض رسمی باید به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تجزیه شوند ولی بدون اینکه تجزیه شوند، به همان صورتی که هستند معادل یک هجای بلند گرفته شده‌اند و این یکی دیگر از قواعد عروض شعر عامیانه است که در اینجا مورد بحث ما نیست. این ویژگی دوم در دو بیت زیر از محمد بن وصیف، شاعر دربار یعقوب لیث صفاری هم دیده می‌شود:

از حد هند تا به حد چین و ترک      از حد زنگ تا به حد روم و گاس  
جهد و جد یعقوب باید همی      تا که ز جدّه بدر آید ایاس (همان، ص ۶۸)

وزن این دو بیت هم «مفتعلن مفتعلن فاعلن» است. کلمات «حد» و «جد» بدون تشدید تلفظ شده‌اند. جزء دوم مصراع سوم که «مفتعلن» بوده با اعمال اختیار تسکین تبدیل به «مفعولن» شده است. کلمات «هند» و «زنگ» و هجای «قوب» در کلمه «یعقوب» که هجای کشیده هستند و طبق قواعد عروض رسمی باید به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تجزیه شوند، تجزیه نشده‌اند و به همان صورتی که هستند، معادل یک هجای بلند گرفته شده‌اند و این مطابق عروض شعر عامیانه است. (پرهیزی، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۶۰)

بنابراین وزنی که امروز در شعر عامیانه فارسی به کار می‌رود، از آغاز در زبان فارسی دری وجود داشته است و چون این نوع وزن تنها در صورتی ممکن است که امتداد در مصوّت‌ها ممیز نباشد و نقش فرعی داشته باشد، پس ثابت می‌شود که مصوّت‌های فارسی از همان آغاز مانند امروز تلفظ می‌شده‌اند و از آن زمان تا امروز از این لحاظ تحوّلی در آنها صورت نگرفته است.

۲-۴- دلیلی دیگر وزن شعر در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی غیر از زبان فارسی است: در زبان کردی که مهمترین زبان ایرانی بعد از زبان فارسی است، وزن هجایی و وزن عروضی دوش به دوش هم و بطور موازی به کار می‌روند. البته وزن شعر در این زبان اصالتاً هجایی بوده است و شعر عامیانه کردی که یک دریای بی‌کرانه است، از قدیمی‌ترین ایام تا به امروز هجایی بوده است و وزن عروضی از قرن یازدهم هجری وارد شعر کردی شده و دیوان‌های شعرای کلاسیک کرد به این وزن سروده شده است. وزن عروضی کردی عیناً مانند وزن شعر عامیانه فارسی است، البته سنجیده‌تر و پخته و پرداخته‌تر و قاعدمندتر از شعر عامیانه فارسی است چون نه بوسیله افراد عامی بلکه بوسیله شعرای خبره و توانا سروده شده است.

حال از این واقعیات چند نتیجه در تأیید مطالبی که در بالا آمد می‌توانیم به دست بیاوریم:  
اول اینکه وزن شعر در زبان‌های ایرانی دیگر، از جمله زبان فارسی دری و زبان پهلوی، مانند زبان کردی اصالتاً باید هجایی بوده باشد و وزن عروضی تحت تأثیر عروض عربی وارد این زبان‌ها شده است.  
دوم اینکه کمیت و امتداد هجا در دستگاه صوتی زبان کردی نقش اساسی دارد. مصوت‌ها و در نتیجه هجاهای این زبان به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند. بنابراین زمینه لازم برای سرودن شعر عروضی از ابتدا در این زبان وجود داشته است ولی وزن عروضی بطور مسلم تحت تأثیر عروض عربی در این زبان شکل گرفته است.  
سوم اینکه اگرچه مصوت‌های زبان کردی از لحاظ امتداد متفاوتند و به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند، امتداد در آنها نقش ممیز ندارد و مصوت‌های کوتاه و بلند از لحاظ واجگاه هم با هم متفاوتند و بنابراین در شعر مصوت کوتاه می‌تواند بلند تلفظ شود و مصوت بلند کوتاه تلفظ شود بدون اینکه هر مصوت با قرینه خود اشتباه شود. و همین، وزن عروضی و کمی مشابه وزن شعر عامیانه فارسی را در این زبان ممکن کرده است. این نشان می‌دهد که وزن عروضی و کمی اصیل در زبان فارسی هم همان وزن شعر عامیانه است.  
چهارم اینکه این بهترین دلیل است بر اینکه وزن هجایی در یک زبان منافاتی با اینکه کمیت و امتداد هجا در آن زبان نقش اساسی داشته باشد ندارد..

۲-۵- دلیلی دیگر از بین رفتن مصوت‌های «ی» مجهول و «و» مجهول است: کسانی که معتقدند دستگاه مصوت‌های زبان فارسی در دوره آغازین خود مانند دستگاه مصوت‌های عربی بوده، یعنی امتداد مصوت نقش ممیز داشته، و بعد از قرن نهم هجری دچار تحوّل شده و امتداد نقش ممیز خودش را از دست داده و تمایز مصوت‌های کوتاه و بلند مبتنی بر جایگاه تولید آنها شده است، ضمن اینکه هیچ دلیلی نمی‌تواند برای این تحوّل مهم ارائه بدهند، از بین رفتن مصوت‌های «ی» مجهول و «و» مجهول را هم در زبان فارسی نمی‌توانند توجیه کنند. در واقع اگر مانند آنها فکر کنیم باید بی‌دلیل معتقد باشیم که در قرون اخیر چند جریان تحوّل متداخل و متضاد در دستگاه صوتی زبان فارسی به وقوع پیوسته است.

اما اگر چنان‌که گفتیم معتقد باشیم که دستگاه مصوت‌های زبان فارسی در دوره آغازین این زبان درست مانند امروز بوده، یعنی امتداد مصوت‌های بلند و کوتاه با هم متفاوت بوده ولی این تفاوت یک امر فرعی بوده و نقش ممیز نداشته بلکه این مصوت‌ها با واجگاه و مخرج خود از یکدیگر متمایز می‌شده‌اند، آن وقت علت از بین رفتن این مصوت‌ها را به آسانی در خواهیم یافت. در واقع شعرا که مطابق قواعد عروض عربی شعر می‌گفته‌اند و سعی می‌کرده‌اند

که همه مقتضیات عروض عربی را در شعر خود رعایت کنند، بر خلاف عامه مردم، سعی می‌کرده‌اند که تفاوت‌هایی را که بین دستگاه مصوت‌های زبان فارسی و عربی وجود داشته است - دست کم در شعر خود- نادیده بگیرند و مصوت‌های فارسی را کاملاً بر مصوت‌های عربی منطبق کنند. بنابراین گونه شعری زبان فارسی یک گونه خاصی بوده که با زبان محاوره مردم متفاوت بوده، درست مانند امروز. این گونه شعری روز به روز بیشتر قوت گرفته و در بین مردم رسوخ یافته تا جایی که در طی قرن‌ها کم کم گونه محاوره را تحت تأثیر قرار داده و مصوت‌های «ی» مجهول و «و» مجهول که در زبان عربی مشابه و قرینه‌ای نداشته‌اند، از میان رفته‌اند.

### ۳- نتیجه:

از مباحثی که گذشت این نتایج به دست می‌آید:

۱- زبان فارسی دری از آغاز رواج آن تا به امروز یک زبان کمیّت‌مبنا بوده است، یعنی مصوت‌های این زبان به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند و در نتیجه هجاهای کوتاه و بلند در این زبان از هم متمایز هستند. به همین دلیل از آغاز زمینه لازم برای وزن کمی و عروضی در این زبان وجود داشته است اما ایرانیان در آغاز از این امکان زبان خود استفاده نمی‌کردند و بر وزن هجایی شعر می‌سرودند و تنها بعد از آشنایی با عروض عربی توانستند این امکان را در زبان خود کشف و از آن استفاده کنند. زبان پهلوی هم به احتمال قریب به یقین دارای همین ویژگی بوده است.

۲- رواج وزن هجایی یا عددی در یک زبان برخلاف نظر بعضی از محققین تضادی با تلفظ کمی زبان ندارد چون وزن هجایی یا عددی متکی بر هیچکدام از ویژگی‌های صوت (امتداد، شدت، زیر و بمی یا ارتفاع و طنین یا زنگ) نیست و مبنای آن فقط شمار هجاهاست.

۳- برخلاف نظر بعضی از محققین لازمه رواج وزن کمی در یک زبان این نیست که امتداد در مصوت‌های آن زبان نقش ممیز داشته باشد بلکه کافی است که تفاوت امتداد موجود باشد ولو اینکه نقش آن فرعی باشد. بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند امتداد در مصوت‌های زبان پهلوی و زبان فارسی دری مرحله آغازین نقش ممیز داشته است و دستگاه مصوت‌های این زبان مانند زبان عربی بوده است.

۴- وزن عروضی خاصی که امروز در شعر عامیانه فارسی به کار می‌رود، با طبیعت زبان فارسی سازگارتر از عروض رسمی است. این نوع وزن از آغاز نفوذ عروض عربی در زبان فارسی به وجود آمده ولی تحت فشار عروض رسمی که مطابق با عروض عربی است، از صحنه شعر رسمی بیرون رانده شده و به عرصه شعر عامیانه محدود شده است. اما در شعر عامیانه در طی قرون متمادی دوام یافته و تا امروز به حیات خود ادامه داده است. بنابراین نظر کسانی که معتقدند این نوع وزن بعد از قرن نهم هجری در شعر عامیانه فارسی رواج یافته، نادرست است.

۶- در گونه شعری زبان فارسی که تحت تأثیر عروض عربی رواج یافته است تلاش می‌شده است که دستگاه مصوت‌های زبان فارسی کاملاً با دستگاه مصوت‌های زبان عربی مطابقت پیدا کند. بنابراین این گونه زبان که روز به روز بیشتر در بین مردم رواج می‌یافته است، به مرور زمان گونه محاوره‌ای را تحت تأثیر قرار داده و باعث شده است که مصوت‌های «ی» مجهول و «و» مجهول که در زبان عربی مشابه و قرینه‌ای نداشته‌اند از میان بروند.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- پرهیزی، عبدالخالق (۱۳۹۶). بررسی جامع وزن شعر فارسی، تهران، انتشارات فردوس و نشر فرهنگ روز.
- ۲- ثمره، یدالله (۱۳۷۱). آواشناسی زبان فارسی، چاپ سوّم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد ایران.
- ۴- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). وزن شعر فارسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات توس.
- ۵- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۴). اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۶- وحیدیان کامیار (۱۳۵۷)، بررسی وزن شعر عامیانه، تهران، انتشارات آگاه.
- ۶- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۰). بررسی منشأ وزن شعر فارسی، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.

پذیرفته شده برای انتشار